

اگر بخوانم و یا نخوانم!

17 دسامبر 2009



گیسو شاکری

تنها با خواست یا عدم خواست سرنگونی بنیادین رژیم جمهوری اسلامی و پیگیری برای داشتن قوانینی بر مبنای برابری کامل اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی زنان و مردان و جدایی کامل دین و مذهب از سیاست و دولت، عدم وجود زندان های سیاسی، نبود اعدام در قوانین قضایی، عدم وجود سانسور به هر شکل و بهانه، آزادی بدون قید و شرط بیان و مطبوعات و احزاب میتوان طرفداران حقوق مردم را شناخت. راه رسیدن به آزادی و دموکراسی و حکومت قانون و عدالت اجتماعی از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی با همه ی جناح ها و دسته بندی های درونی و برونی اش میگذرد.

اگر بخوانم و یا نخوانم، بنویسم و یا ننویسم، سخن بگویم و یا مَهْر سکوب بر لب زخم، چه آنچه را که در سرزمین ما میگذرد تفسیر کنم و چه به اشاره ای بگذرم، جنایت های سی سال حکومت این رژیم مذهبی و متجاوز، زورگو، ضد آزادی و زن ستیز را فراموش نخواهم کرد. این جماعت فریبکار را که بر قدرت نشسته اند و دست های پنهان و آشکارشان سی سال است که به خون پاکترین فرزندان این ملت آغشته است، نخواهم بخشید.

دو پدیده ی "فراموش کردن" و "بخشیدن" بخشی از اصلیترین سبب هایی است که به عنوان دو عنصر ریشه دار در تاریخ ما، ما را به این جایی رسانده است که " اکنون " ما را شکل می دهد. اکنونی که ارزش های انسان و احترام به آزادی، به فجیع ترین شکلی پایمال کسانی میشود که خود را جانشینان خدا بر روی زمین میدانند و با قوانین قرون وسطائیشان، ننگین ترین جنایت ها را در کل جامعه مرتکب میشوند. کسانی بر ما حاکم شده اند و حکومت را در دست گرفته اند که حاصل قدرت شان نظام جمهوری اسلامی ست. نظامی که در زندانهای آن فرزندانمان را آشکارا کشتار می کنند و آنها را مورد شکنجه و تجاوز قرار می دهند، زنان را از حداقل آزادی محروم کرده اند و فقر و فحشا و بیکاری و کودک آزاری و اعتیاد و خرافات را گسترش

داده اند.

چگونه میشود کشتارها و سرکوب های آغاز شده از فردای شکل گیری این نظام را فراموش کرد؟

تشکیل بیدادگاههای روزهای نخست، سرکوب وحشیانه تظاهرات زنان، کشتارهایی که از تهران به ترکمن صحرا و کردستان و آمل و دیگر شهرهای ایران گسترش یافت و مردم را به نام محارب به قتل رساند، قتل عام هزاران مجاهد و کمونیست و آزادی خواه در زندانها، به نام محارب و مفسد فی العرض و به دستور و فتوای کتبی و مستقیم رهبر جمهوری اسلامی ایران روح الله خمینی و با همکاری دست اندر کاران رسمی آن زمان، ترور مخالفان در داخل و خارج از کشور، ربودن روشنفکران و نویسندگان و به قتل رساندن آنان، تنها بخشی از جنایاتی است که همچنان ادامه دارد.

خیزش اخیرمردم ایران نشان داد که دانشجویان، زنان و مردان و زحمت کشان جامعه ی ما هوشیارند. علیرغم سانسور و کنترل و سرکوب، بسیاری از آنان تاریخ سی ساله ی اخیر را به خوبی میدانند. این موج عظیم نشان داد که مردم ما فریب مخالفان کنونی را که به ساخت و بنیادهای جمهوری جهل و فریب و جنایت اسلامی و بنیان گذار فریبکار آن وفا دارند، نخواهند خورد و شعارهایی مانند "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" شاهد آن است.

زنان ما که در صف مقدم مبارزه و مقاومت ایستاده اند، خواهان برابری و آزادی بدون قید و شرطند و برای لحظه ای خواستهای برحقشان را فراموش نمیکنند. آنان می دانند که بدون شکستن ساختار سیاسی و اجتماعی و قضائی حاکم بر ایران رسیدن به خواست هایشان امریست ناممکن. آنها چون دیگر اقشار جامعه فریب مخالفان امروز را که در بنیان گذاری این حکومت جهل و فریب دست داشته اند، نخواهند خورد و اجازه نخواهند داد که فرصت طلبان رهبری جنبش آزادی خواهانه و انقلابی شان را به عهده بگیرند و با تبلیغ مسالمت و سکوت جریان حرکت آنان را به انحراف بکشانند.

مادران و پدران ما قتل عام فرزندانشان را در زندانها و در خیابانها با سکوت برگزار نخواهند کرد. فرزندانی که راه سرخ مبارزه را نه به اجبار که از سر باور انتخاب کرده بودند. مادران جان باخته گان این جانهای سرگردان در پارکها خونهای به خاک ریخته

شده ی فرزندان شان را نه فراموش میکنند و نه عاملان این کشتارها را خواهند بخشید .

آنان خواستار محاکمه ی عاملان این جنایات هستند . آنان میدانند که حتی عنوان " مادران جان باخته گان " لرزه بر اندام فریب کاران جمهوری اسلامی میاندازد. آنها میدانند که پیشنهاد تغییر نام " مادران جان باخته گان " به " مادران صلح " یکی دیگر از ترندهای این فریب کاران است.

تاریخ ما سرشار از فریب است. فریب قدرت طلبان.

این روزها در یک خیمه شب بازی آشکار کوشش می شود تا با تکیه به نام خمینی و حفظ قانون اساسی یک بار دیگر تمام کوشش های یک نسل برای رسیدن به آزادی و برابری و دمکراسی قربانی شود و جهل و جنایت را که مشخصه ی این حکومت دیکتاتوری مذهبی بنیادگرا و مرتجع است یک بار دیگر اما، این بار با رنگی دیگر، بر ما حاکم کنند. در حالی که رهبر و عامل اصلی سی سال تیره روزی، کسی نیست جز روح اله خمینی. اینها نمیتوانند انکار کنند که علیرغم چهره ی امروزشان در تمام جنایات دیروز نظام جمهوری اسلامی شریکند و همگی از دست پروردگان اندیشه های خمینی اند.

تنها با خواست یا عدم خواست سرنگونی بنیادین رژیم جمهوری اسلامی و پیگیری برای داشتن قوانینی بر مبنای برابری کامل اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی زنان و مردان و جدایی کامل دین و مذهب از سیاست و دولت ، عدم وجود زندان های سیاسی ، نبود اعدام در قوانین قضایی ، عدم وجود سانسور به هر شکل و بهانه، آزادی بدون قید و شرط بیان و مطبوعات و احزاب میتوان طرفداران حقوق مردم را شناخت. راه رسیدن به آزادی و دمکراسی و حکومت قانون و عدالت اجتماعی از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی با همه ی جناح ها و دستهبندی های درونی و برونی اش میگذرد.

آنان که خواستار دمکراسی و آزادی و برابری بی قید و شرط اند با مردمند.

هشدار که بار دیگر فریب فریبکاران را نخوریم.

Gisoo-shakeri@yahoo.com